موضوع: علم حضوری و علم حصولی

اصول و مبادی تصدیقات

بحث درباره اصول و مبادی معرفت های تصدیقی بود. گفته شد در اینکه برای معرفت های تصدیقی فی الجمله اصولی وجود دارد مورد وفاق است اما در اینکه آیا این اصولی عقلی و پیشینی اند یا پسینی و برآمده از مشاهده و تجربه های بشر، اختلاف نظر است. متفکران عقل گرا طرفدار دیدگاه اول و متفکران تجربه گرا طرفدار دیدگاه دوم اند.

ابتدا به دیدگاه عقل گرایان پرداخته و گفته شد از منظر عقل گرایان یک سلسله معرفت های عقلی بدیهی وجود دارد که آنها را شش قسمت می دانند. در ادامه به بررسی مهمترین اصول عقل شناخت پرداخته می شود:

مهمترین اصول عقلی شناخت

1. اصل تناقض

اهم اصول شناخت، اصل تناقض است. این اصل بیان می کند که اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است. این اصل بنیادی ترین اصل در معرفت بشری است و به عنوان اصل الاصول و مبدأ المبادی به شمار می رود. این اصل را در دو قضیه حملیه می توان بیان کرد.

1. اجتماع دو امر متناقض در یک امر مشخص محال است، مانند اجتماع وجود و عدم در مورد طلوع خورشید در یک لحظه معین.
2. ارتفاع دو امر متناقض در یک امر مشخص محال است، مانند ارتفاع سلب و ایجاد و یا ارتفاع وجود و عدم در مورد دانشجویی که در کلاس حضور دارد.

همچنین قضیه اصل تناقض را در یک قالب یک قضیه شرطیه منفصله می توان ذکر کرد و آن اینکه بگوییم: پیوسته در یک مورد مشخص یا سلب صادق است یا ایجاب.

همچنین می توان این اصل را در قالب یک قضیه شرطیه متصله بیان کرد که در این صورت چهار گزاره به وجود می آید:

1. هرگاه سلب یک شی درست است، ایجاب آن نادرست است .
2. هرگاه اثبات یک شی درست است، سلب آن نادرست است.
3. هرگاه سلب یک شی درست نیست، اثبات آن درست است.
4. هرگاه ایجاب یک شی درست نیست، سلب آن درست است.

بدون اصل تناقض هیچ گونه شناختی در هیچ زمینه ای امکان پذیر نیست؛ نه شناخت یقینی و نه ظنی؛ نه شناخت بدیهی و نه نظری. به همین خاطر این اصل را زیر بنای همه قضایا و ام القضایا و اصل الاصول می گویند.

2. اصل جهت کافی

دومین اصل از اصول عقلی شناخت، اصل جهت کافی است. این اصل معمولا در کتاب های منطقی مطرح نشده اما در کتاب های معرفت شناسان غربی بیان شده است. مفاد این اصل این است که هر چیزی دارای یک وجه ثابت است. از آنجا که هیچ چیزی وجود ندارد که خالی از وجه عقلی باشد، این اصل را اصل معقولیت عام نامیده اند. این اصل می گوید: هر حادثه و واقعه ای تبیین پذیر است اعم از اینکه خوب باشد یا بد و اعم از اینکه طبیعی باشد یا غیر طبیعی. به خاطر همین عمومیت است که که بشر پیوسته کوشیده است تا هستی را تبیین کند.[[1]](#footnote-1)

3. اصل علیت

مفاد این اصل این است که هر پدیده و واقعیتی که مسبوق به عدم است (یا هر شیئی که ممکن الوجود است و غنای ذاتی ندارد) نیازمند علت است. تبیین عقلی شی حادث و آنچه ممکن بالذات است این است که نیازمند علت و غیر خود است. از طرفی اصل علیت بیان می کند که وجود معلول متکی به ذات خود نیست و از این جهت هستی از او سلب می شود یعنی وجود در ذات او نیست، از طرف دیگر فرض این است که الان موجود است، آیا این جا تناقض پیش می آید؟ خیر، زیرا پاسخ این است که معلول در ذات خودش صحت سلب دارد و اکنون که موجود است به لحاظ ذاتش نیست بلکه به لحاظ غیر است.

کارل پوپر از فلاسفه علم جدید در این باره می گوید: آیا جهان با قوانین قاطع اداره می شود؟ من این پرسش را پرسشی متافیزیکی می دانم. قوانینی که به دست می آوریم همیشه فرضیه ها هستند یعنی می توانند جانشینی پیدا کنند و این امکان هست که از تخمین های احتمال استفاده شوند اما منکر اصل علیت شدن صحیح نیست زیرا این به این می ماند که کسی بکوشد تا سازنده نظریه را از جستجو و پژوهشی که می کند باز دارد، و این که کوششی نمی تواند پشتوانه شبیه یک برهان داشته باشد.

نکته: اصل علیت بر آمده از اصل جهت کافی است، با این تفاوت که اصل جهت کافی اعم است و تبیین علی و معلولی را عرضه می کند. طبق اصل جهت کافی اگر موجودی باشد که معلول نباشد بلکه واجب الوجود بالذات باشد، باز اصل جهت کافی در مورد او صادق است. ادله اثبات وجود خداوند تبیین کننده همین جهت است.

اصول دیگری نیز به عنوان اصول عقلی شناخت مطرح است که انشاءالله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: فلسفه عمومی یا مابعد الطبیعه، پل فولکیه، ترجمه دکتر یحیی مهدوی [↑](#footnote-ref-1)